

بررسی محوطه تاریخی سرمشهد استان فارس در متون تاریخی و آثار جغرافی نویسان اسلامی با تاکید بر شواهد باستان شناسی و هنری

چکیده

روستای سرمشهد در دهستان دادین از بخش «جره بالاده» شهرستان کازرون و در ۳۰ کیلومتری غرب شهر بالاده قرار گرفته است. در این روستا یک محوطه تاریخی واقع است. محوطه تاریخی سرمشهد یکی از بزرگ‌ترین مناطقی است که آثار دوره ساسانی تا سده ۷ هجری قمری در آن قابل مشاهده است. این محوطه تاریخی در هفت کیلومتری روستای سرمشهد در دشتی هموار و در میان دو رشته کوه جا گرفته است. جغرافی نویسان اسلامی در آثار خود این محوطه را دشت «بارین» و «غندجان» نامیده‌اند. نخستین بار، طبری (۲۲۴-۳۱۰ ه.ق) دشت بارین را در «اردشیرخوره» معرفی می‌کند و پیشینه آن را به زمان ساسانیان نسبت می‌دهد. برخی از این منابع «غندجان» را در کوره اردشیرخوره و برخی دیگر در کوره «شاپور خوره» و وابسته به منطقه «جره» دانسته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است بررسی نام جای غندجان و دشت بارین در متون جغرافی نویسان اسلامی و انطباق آن با محوطه تاریخی سرمشهد، داده‌های ارزشمندی در رابطه با، پراکندگی جمعیت، چگونگی راه‌های ارتباطی و بازرگانی، مناسبات اجتماعی و مراکز صنعتی و تولیدی، در اختیار ما قرار می‌دهد. روش انتخاب شده در این پژوهش بر پایه بررسی جغرافیای تاریخی و مطالعه شواهد باستان‌شناسی و هنری در مورد دشت بارین و غندجان و بازدید منطقه‌ای است. با توجه به این پژوهش، از سده سوم تا سده نهم هجری قمری ده جغرافی‌نویس اسلامی از شهر غندیجان و دشت بارین در آثار خود نام برده‌اند و دانستنی‌های فراوانی دربارهٔ حدود شهر، منابع آب و مسافت این شهر تا منزلگاه‌های پیرامون ارائه می‌دهند. با نگرش به این توصیفات، غندجان متون اسلامی با محوطه تاریخی سرمشهد در استان فارس هم‌خوانی دارد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی تغییرات در جغرافیای اداری غندجان در قالب کوره‌های اردشیرخوره و شاپورخوره با مطالعه منابع جغرافی نویسان اسلامی.
۲. بررسی محوطه تاریخی و جغرافیایی سرمشهد.

سؤالات پژوهش:

۱. چه عللی در نامشخص بودن پیشینه تاریخی و جغرافیایی محوطه تاریخی سرمشهد نقش داشته است؟

۲. چه عواملی در توسعه و گسترش شهر غندجان نقش داشته است؟

کلیدواژه‌ها: سرمشهد، جغرافی‌نویسان اسلامی، دشت بارین، غندجان.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های برجسته محیط طبیعی ایران وجود ناهمواری‌ها متعدد در گستره سرزمینی آن است که بر ساختار جغرافیای سیاسی ایران تأثیرات متفاوتی را بر جای گذاشته است. شکل ناهمواری در یک کشور و نحوه استقرار آن، وحدت جغرافیایی آن کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آشکار است که حضور موانع فیزیکی همچون رشته کوه‌ها، دشت‌های میان کوهی، بیابان‌ها و سایر عوامل طبیعی، در شکل‌گیری و توسعه جوامع مؤثر است. مروری بر مواد باستان‌شناسی و روندهای فرهنگی جنوب غرب و جنوب مرکزی ایران، نشان‌دهنده اهمیت مناطق کوهستانی از دوران پیش از تاریخ است و شواهد تاریخی، بر اهمیت سیاسی و نظامی این دشت‌های میان کوهی تأکید دارند. برای شناخت بهتر کانون‌های جمعیتی و شهرها، بررسی آن‌ها بر پایه مطالعات جغرافیای تاریخی، اهمیت ویژه‌ای دارد. تحقیق و بررسی جغرافیای تاریخی شهر یعنی آنچه که در گذشته اتفاق افتاده و بر اساس آن شکل گرفته و توسعه یافته است. جغرافیای تاریخی را باید به معنای بررسی جغرافیای یک منطقه با مطالعه منابع و اسناد دوران‌های گذشته دانست لذا در این علم روابط مکانی انسان در قلب مقاطع زمانی در گذشته مطرح می‌شود تا چگونگی مسائل جغرافیایی امروز بشر بهتر درک شود. جغرافیای تاریخی مبحث جداگانه‌ای از جغرافیا است که از اوضاع اقتصادی، سیاسی و جغرافیای انسانی در طول دوره‌هایی از تاریخ بحث می‌نماید. در واقع شناسنامه یک شهر، منطقه و ... است که کمک مؤثری را به ما، در شناسایی یک شهر یا منطقه از نظر جغرافیایی، می‌نماید. مطالعه در زمینه جغرافیای تاریخی به دلیل نمایاندن هم‌زمان محیط جغرافیایی و رویدادهای تاریخی مرتبط با آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اولین تحقیق و بررسی بر روی آثار سرمشهد توسط باستان‌شناس آلمانی ارنست هرتسفلد صورت گرفته است. وی در سال ۱۹۲۴ برای نخستین بار کتیبه کرتیر و نقش برجسته بهرام دوم را شناسایی و معرفی کرده است (هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۶۸). مصطفوی در کتاب اقلیم پارس محوطه باستانی سرمشهد را توصیف کرده و آن را خندیجان معرفی می‌کند (مصطفوی، ۱۳۷۵: ۱۱۸). ترومپلمن این محوطه را حسین‌آباد می‌نامد و می‌نویسد: «حسین‌آباد را احتمالاً مغول‌ها ویران کرده‌اند و بنا به سفال‌هایی که در آنجا پیدا شده به نظر می‌رسد که تاریخ آن پیش از قرن هفتم ه.ق (سیزدهم میلادی) باشد» (ترومپلمن، ۱۳۷۲: ۳۰). دونالد ویتکمب ویرانه‌های غندکان را در جنوب کازرون و در مسیر راه تاریخی شیراز به توج معرفی می‌کند (ویتکمب، ۱۹۷۹: ۱). جهان بخش ثواقب معتقد است که شهر غندکان تاریخی همان سرمشهد امروزی در ۸۴ کیلومتری جنوب کازرون است (ثواقب، ۱۳۸۵: ۱۹۲). از سال ۱۹۲۴ میلادی تا به امروز، محققان، باستان‌شناسان و صاحب‌نظران در رابطه با شهر غندجان و محوطه تاریخی

سر مشهد پژوهش‌هایی انجام داده‌اند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۸۱؛ اقلیم پارس، ۱۳۷۵: ۱۱۸؛ ترومپلمن، ۱۳۷۲: ۳۰؛ مصطفوی، ۱۳۲۹: ۴۲-۳۵؛ ثواقب، ۱۳۸۵: ۱۹۲؛ قاسمی، ۱۳۸۶؛ ابوالاحرار، ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۸۰؛ قاسمی، ۱۳۸۹؛ نیکنامی و فاضل، ۱۳۹۴؛ ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۸۰؛ Ghasemi, ۲۰۰۹: ۴۶؛ Miri, ۲۰۱۲: ۴۶؛ Ghasemi, ۲۰۰۹؛ Upton, ۲۰۱۱: ۱۹؛ Whitcomb, ۱۹۷۹: ۶۴؛ Iranica, ۲۰۱۸: ۳).

این نوشتار با بهره‌گیری از شواهد موجود به بررسی شهر غندجان، در منابع اسلامی به‌ویژه آثار جغرافی‌نویسان اسلامی می‌پردازد. این آثار گستره زمانی میان سده‌های سوم تا نهم هجری قمری را در برمی‌گیرد. روشن است دانستنی‌های ما در دوره اسلامی با توجه به فراوانی منابع نوشتاری در قیاس با دوره‌های پیشین بیشتر است. پیشینه محوطه تاریخی سر مشهد و شهر غندجان اسلامی با استناد به بررسی‌های باستان‌شناسی به دوره ساسانی بازمی‌گردد، با این وجود تاکنون در متون به‌دست‌آمده از این دوره هیچ اشاره‌ای به این محوطه نشده و یا نام آن در این متون، با غندجان و دشت بارین در منابع اسلامی متفاوت بوده است. این پژوهش بر پایه مطالعه جغرافیای تاریخی و بررسی آثار جغرافی‌نویسان اسلامی و بازدید منطقه‌ای انجام شده و با استفاده از روش تطبیقی، داده‌های جمع‌آوری‌شده، مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالعات انجام شده در این پژوهش، ده جغرافی‌نویس اسلامی در آثار خود از شهر غندیجان و دشت بارین نام برده‌اند و با توصیفاتی که از این محل در خصوص حدود شهر، منابع آب و فاصله این شهر تا منزلگاه‌های اطراف آن به میان آمده است با مکان فعلی محوطه سر مشهد مطابقت دارد. ابن خردادبه (۲۱۱-۳۰۰ ه.ق)، ابن فقیه (۲۵۵-۳۳۰ ه.ق)، ابن بلخی (۴۹۸ ه.ق)، مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ ه.ق) و ابرو (۷۶۳-۸۳۴ ه.ق)، غندجان و دشت بارین را قسمتی از کوره شاپور خوره معرفی کرده‌اند. در صورتی‌که طبری (۲۲۴-۳۱۰ ه.ق)، استخری (۳۴۰ ه.ق)، ابن حوقل (۳۶۷ ه.ق)، مقدسی (۳۳۴ ه.ق) و حموی (۵۷۴-۶۲۶ ه.ق) آن را یکی از مناطق کوره اردشیر خوره نام برده‌اند (جدول ۱). این امر می‌تواند به دلیل هم‌مرز بودن این دو کوره و مرزهای شکننده کوره‌های فارس در دوره‌های مختلف باشد که با تغییر حاکمان محلی، تغییر می‌کرده است و دلیل دیگر ممکن است در ارتباط با مسیر نجیرم به شیراز و استفاده متناوب از دو مسیر مجزا، نخست جاده کازرون و دیگری مسیر شیراز به بندر نجیرم باشد. برای نخستین بار استخری در سده چهارم به شهر غندجان در کنار دشت بارین اشاره کرده است، قبل از آن طبری، ابن-خردادبه و ابن فقیه تنها از دشت بارین در این منطقه نام برده‌اند. تا پیش از ابن بلخی هیچ‌یک از جغرافی‌نویسان اسلامی در معرفی راه‌های ارتباطی و بازرگانی فارس، به شهر غندجان اشاره‌ای نمی‌کنند. این امر ممکن است به دلیل تغییر مسیرهای تجاری در سده‌های پنجم و ششم هجری قمری و اهمیت غندجان در این زمان باشد. اصطخری و ابن حوقل در سده چهارم به صدور کالاهای تجاری از این شهر به دیگر نقاط دنیا که مستلزم آن وجود راه‌های بازرگانی است، اشاره کرده‌اند، اما از مسیر تردد و منزلگاه‌های آن صحبتی به میان نیامده است. پس از ابن بلخی،

حافظ ابرو نیز از این مسیر تجاری و شهر غندجان نام می‌برد، نوشته‌های او مشابه با متن فارس‌نامه است و تنها در ذکر مسیر اعمال سیف و مسافت آخرین منزل دچار اشتباه نسخه‌برداری شده و منزل هفتم را، نجیرم معرفی کرده و مسافت بین ماندستان تا نجیرم را هشت فرسنگ توصیف کرده است. چشمه، چاه، آب‌انبار و رودخانه منابع آب غندجان است که در آثار جغرافی نویسنده اسلامی به آنها اشاره شده است. در بازدید منطقه چشمه‌های آب گرم معدنی نوجین در روستای نوجین در نزدیکی روستای سرمشهد (غندجان) مشاهده شد که امروزه نیز مورد استفاده درمانی قرار می‌گیرد. ابن بلخی و مستوفی در توصیف شهر غندجان به قلعه‌ای محکم و استوار به نام قلعه رم روان یا دم زوان اشاره می‌نمایند. در مشاهدات میدانی، قلعه‌ای به نام قلعه تیر در این منطقه واقع شده که با توصیفات این قلعه همخوانی دارد. با مطالعه آثار جغرافی نویسان اسلامی در مورد شهر غندجان و مقایسه این آثار چنین به نظر می‌رسد که نوشته‌های مستوفی (۷۴۰ ه.ق) و حافظ ابرو (۸۳۳ ه.ق) در بسیاری موارد برگرفته از کتاب فارس‌نامه ابن بلخی است و از مشاهدات فردی این دو جغرافی‌نویسنده نبوده است. شواهد باستان‌شناسی بدست آمده در شهر سر مشهد، آخرین دوره استقرار را اواخر قرن ششم هجری قمری معرفی می‌کند. همین امر دلیل دیگری بر عدم مراجعه این دو جغرافی‌نویسنده به شهر غندجان است چرا که در قرن هشتم و نهم هجری قمری، زمانی که نزهه‌القلوب و جغرافیای ابرو نگاشته شده، شهر غندجان خالی از سکنه بوده است.

منابع:

- ابرو، حافظ. (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو. شهاب‌الدین عبدالله خوافی. تحقیق صادق سجادی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- ابراهیمی، سعید. (۱۳۸۵). بررسی سیستماتیک باستان‌شناسی شهر سر مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- ابوالاحرار، علیرضا؛ ابراهیمی، سعید. (۱۳۸۷). بازنگری کاربری تل خندق سرمشهد. خلاصه مقالات دومین همایش بین‌المللی انجمن باستان‌شناسی جنوب آسیا SOSSA.
- ابن بلخی. (۱۳۲۹). فارس‌نامه. مصحح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن بلخی. (۱۳۷۴). فارس‌نامه ابن بلخی، براساس متن مصحح لسترنج و نیکلسون. تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن علی. (۱۳۶۶). صورالارض. ترجمه جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله. (۱۳۷۰). المسالك و الممالک. ترجمه حسین قره چانلو، تهران: علمی و فرهنگی.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک. به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.

استخری، ابو اسحق ابراهیم. (۱۳۷۹). مسالک و ممالک. برگردان: محمد بن اسعد ابن عبدالله تستری. به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

بیگ محمدی، حسن. (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

پازوکی طرودی، ناصر. (۱۳۷۶). استحکامات دفاعی در ایران دوره اسلامی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۶۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.

ترومپلمن، لئو. (۱۳۷۲). قبور و آیین تدفین در دوره ساسانی، باستانشناسی و تاریخ، ش. ۱۵، ۳۰.

تقوی نژاد دیلمی، محمدرضا. (۱۳۶۳). معماری، شهرسازی و شهر نشینی ایران در گذر زمان. تهران: یساولی.

جامه بزرگ، عباس. (۱۳۸۹). جغرافیای تاریخی شهرهای ساسانی بر بنیاد باستان‌شناسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

جمعه پور محمود. (۱۳۸۵). کاریز(قنات)دست‌آورد دانش و فرهنگ بومی زیستگاه های کرانه های کویر، و نظام های وابسته به آن در ایران و بهره برداری پایدار از آن(نمونه قنات های کاشان)، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳، ۶۴-۲۷.

جواهری، پرهام. (۱۳۷۸). چاره آب در تاریخ فارس. جلد یکم، گروه مطالعات باستان شناسی استان فارس تهیه شده در شیراز: گنجینه ملی آب ایران وزارت نیرو.

خسروزاده، علیرضا. (۱۳۷۷). شهرهای ساسانی، (پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی به راهنمایی علی اکبر سرفراز)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه باستان شناسی.

شکویی، حسین؛ کاظمی، موسی. (۱۳۸۴). مبانی جغرافیای شهری، تهران: دانشگاه پیام نور.

قاسمی، پارسا. (۱۳۸۹). بررسی باستان‌شناسی بخش جره-بالاده کازرون، فارس: سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان فارس.

قاسمی، پارسا. (۱۳۸۷). معرفی سازه‌های موسوم به تل خندق در قلمرو فارس باستان، باستان‌شناسی ایران، شماره ۱.

قاسمی، پارسا و دیگران. (۱۳۹۵). بررسی تقسیمات استان ساسانی بیشاپور با کشف تعدادی نام جای جدید از گل مهرهای محوطه تل قلعه سیف آباد-کازرون، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، تهران، شماره ۱۴، ۱۰۲-۹۱.

رجایی، مهدی. (۱۳۸۵). بررسی روشمند سفالینه‌های سطحی شهر بیشاپور (یک چهارم جنوب شرقی)، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

کیانی، محمد یوسف. (۱۳۶۶). شهرهای ایران، جلد دوم، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.

گیرشمن، رومن. (۱۳۷۹). بیشاپور، جلد ۱، ترجمه اصغر کریمی. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی (پژوهشکده).

لباف خانکی، میثم. (۱۳۹۶). بررسی و نقد کتاب شهرهای ساسانی از منظر تاریخ و باستان‌شناسی، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۴، ۸۰-۶۷.

مصطفوی، محمدتقی. (۱۳۴۳). اقلیم پارس، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۰). باستان‌شناسی و سفال. مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۰، ۱۴-۷.

مصطفوی، محمد تقی. (۱۳۴۳). مجموعه مقالات باستان‌شناسی، به کوشش مهدی صدری، جلد اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مصطفوی، محمد تقی. (۱۳۲۹). قالب‌گیری از کتیبه سرمشهد، آموزش و پرورش، شماره ۱۰، ۴۲-۳۵.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). أحسن التباسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.

مشکور، محد جواد. (۱۳۶۹). کارنامه اردشیر بابکان. تهران: دنیای کتاب.

موسوی حاجی، سید رسول. (۱۳۷۴). پژوهشی در نقش برجسته‌های ساسانی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشکاه تربیت مدرس دانشکده علوم انسانی.

میری، نگین. (۱۳۹۵). مکان‌یابی ریو اردشیر ساسانی و ریشه‌های سده‌های نخستین و میانی اسلامی. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۰، ۱۷۱-۱۶۱.

نوروززاده چگینی، ناصر و دیگران. (۱۳۹۳). از کاخ تا شهر، (بررسی و شناسایی شیوه‌های انتقال آب اردشیر خوره (گور) در دوران ساسانی و اسلامی)، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، تهران، شماره ۷، ۱۷۲-۱۵۳.

نیکنمی، کمال‌الدین؛ فاضل، لیلا. (۱۳۹۵). شناسایی و معرفی مسیر باستانی بیشاپور- فیروز آباد (اردشیر خره) در دوره ساسانی و قرون اولیه ساسانی. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۱، ۱۰-۱.

وندایی، میلاد؛ تاج‌بخش، رویا. (۱۳۹۳). اردشیر خوره، پایتخت مذهبی ساسانیان، دو فصل‌نامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی، ۱۷-۱.

ویسهوفر، یوزف. (۱۳۷۷). ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد). مترجم مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.

هرتسفلد، ارنست. (۱۳۵۴). تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار ملی.